

آیا پول و اسکناس زکات دارد؟

سجاد چوبینه

مقدمه

بخش عمده‌ای از سلامتی و قوام جامعه به اقتصاد سالم و تنسيق مناسب روابط مالی و اقتصادی میان افراد و تأمین نیازهای ضروری و عمومی آنان وابسته است.

اداره جامعه انسانی بر اساس سیاستها و تدابیر مالی که منجر به اجرای عدالت و رفع فواصل عمیق طبقاتی می‌شود، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های دین ماست.

بدیهی است که بی توجهی به سلامت اقتصادی جامعه و نحوه توزیع ثروت، مضرات و خطراتی در پی دارد که ضمن تهدید و تخریب اصول اساسی بنیادهای اجتماعی، نهایتاً منجر به چالشهایی می‌شود که موجب کم رنگی و حتی بی رنگی دین در میان توده مردم شده و زندگی دنیوی آنان را نیز با مشکلات عدیده‌ای رو به رو خواهد کرد.

بر اساس تعالیم اسلامی، تثبیت شئون زندگی و تصحیح روابط انسانی و تعدیل رفتارها و گسترش هنجارهای اجتماعی در حد زیادی به وضع پول و نحوه درست دارایی و چرخش مناسب اموال در دست افراد جامعه بستگی دارد.

هر چند پول به تنهایی کلید گشایش همه درهای بسته و گره گشای تمام مشکلات نیست، ولی باید اذعان داشت که به وسیله آن بسیاری از امور جامعه بشری به سامان می‌رسد و بسیاری از مسائل آنان حل و فصل می‌گردد. بر همین اساس، خداوند اموال و داراییها را مایه قوام و قیام مردم در امر معیشت خوانده است. (۱)

پیشوایان دینی ما نیز اهمیت و نقش مثبت سرمایه‌های مادی را مورد تأکید فراوان قرار داده‌اند.

در این زمینه به حدیثی از امام صادق علیه السلام اکتفا می‌شود که ایشان ضمن سخنی از درهم و دنانیر (پول) به عنوان عامل اصلاح امور مردم یاد می‌کند. مرحوم شیخ طوسی این حدیث را این گونه نقل کرده است:

«عن الصادق عن ابیه علیه السلام: أنه سئل عن الدنانیر و الدرهم و ما علی الناس فیها، فقال: هی خواتیم الله فی ارضه، جعلها الله مصححاً لخلقه و بها تستقیم شوونهم و مطالبهم...» (۲)

«امام صادق از پدرش امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند که از ایشان در مورد طلا و نقره و وظیفه مردم نسبت به آنها سؤال شد. آن حضرت در جواب فرمود: طلا و نقره مهرهای خداوند در زمین هستند و خداوند آنها را مایه صلاح مردم قرار داده و به وسیله آنها امورشان سامان می‌گیرد.»

از این رو باید دریافت که برای اصلاح امور دین و دنیای افراد جامعه انسانی و استحکام بخشیدن به تقوا و رواج اخلاق و گسترش مسائل معنوی و در نهایت تحکیم روابط سالم انسانی، لازم است به اصلاح ساختار اقتصادی پرداخت و از وضع پول و نحوه گردش آن غافل نماند، تا با تعدیل ثروت، زمینه رشد و توسعه و ترقی فراهم شود، و این مهم جز با عمل به احکام و قوانین حیات بخش و زندگی آفرین اسلام بر مبنای اصل قرآنی «كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (۳) به انجام نمی‌رسد.

در همین موضوع، خداوند تعالی برای تحقق اراده حکیمانه خویش مقرراتی وضع نموده است که «قوانین مالی اسلام» نامیده می‌شود.

از جمله این قانون و مقررات مالی «زکات» می‌باشد، که از توصیه‌های مکرر قرآن و سفارشهای مؤکد پیامبر اکرم و ائمه معصوم‌علیهم‌السلام، اهمیت و نقش آن در ساماندهی نظام معیشتی جامعه اسلامی روشن می‌شود.

اما آنچه در این مقاله کوتاه بدان پرداخته می‌شود، تأکید بر این مسئله است که تطور زمانی و حصول تغییر در بعضی از موضوعات مربوط به این حکم، نگاهی نو و دوباره را به برخی مسائل و احکام فرعی آن می‌طلبد.

ما در اینجا یکی از فروع مسئله را که بیش‌تر جنبه کاربردی دارد - به امید ایجاد زمینه تحقیق بیش‌تر - بررسی می‌کنیم.

طرح بحث

یکی از موارد نه گانه وجوب زکات، نقدین (طلا و نقره) است که با شرایط خاصی، دارنده آنها، مکلف به پرداخت زکات می‌باشد. این مسئله مورد اتفاق و اجماع فقهاست و نیازی به بحث دوباره ندارد.

اما آنچه لازم است مورد پژوهش و پرسش قرار گیرد، پاسخگویی به این سؤال است که آیا نقدین (طلا و نقره) خود موضوعیت و مطلوبیت ذاتی داشته و شارع مقدس حیثیت ذاتی آنها را مورد عنایت قرار داده و مشمول حکم زکات گردانیده است یا آنکه نقدین معیار جده (ثروت) و دارایی اشخاص محسوب شده و در آن زمان نشانه ثروتمندی بوده است و امروزه و در زمان ما اوراق معتبری مانند پول و اوراق مالیه دیگر سبیل دارایی و ثروت می‌باشند؛ لذا پول می‌تواند و بلکه باید مشمول حکم زکات قرار گیرد؛ زیرا در حال حاضر به عنوان جانشین طلا و نقره در بازار رواج داشته و به عنوان میزان دارایی و مالکیت اشخاص در مبادلات و معاملات اقتصادی نقش بازی می‌کند.

آنچه در این نوشتار مختصر می‌خوانید، بیان مستدل همین نظر است. در ذیل به بیان دلایلی که می‌تواند پشتوانه این دیدگاه به شمار آید می‌پردازیم.

- نقدین دیروز و نقود امروز در بازار اقتصاد، نقش واحد و مشترک دارند.

پول و نقدینگی، شاید اولین و مهم‌ترین مسئله مورد توجه انسان در اقتصاد باشد و این به سبب تأثیر گذاری ملموس و محسوس آن در زندگی بشر است. این تأثیر به گونه‌ای است که امروزه به نظر بعضی چنین می‌آید که اقتصاد چیزی جز پول و نقدینگی نیست.

در حالی که این برداشت ظاهر امر است و ماهیت و واقعیت اقتصادی نقود به طور عموم و پول به طور خصوص، چیزی جز ملاک قدرت خرید و توانایی تملک و اکتساب نیست.

به بیان دیگر، پول در واقع ارزش مبادله‌ای داشته و بر اساس فلسفه امر سهولت در مبادلات و معاملات اقتصادی جا باز کرده و خود را با نمودی ویژه و نمایی جذاب جلوه گر ساخته است.

اگر نگاهی اجمالی به تاریخچه رواج نقدین (طلا و نقره) تحت عنوان دینار و درهم و گسترش استفاده از آنها در گذشته و رواج پول در امر مبادلات امروزی داشته باشیم، ملاحظه می‌کنیم که نقود (طلا، نقره، پول) نماینده اموال و داراییها و معیاری برای قیمت گذاری کالاها و اجناس بوده و می‌باشد؛ یعنی در واقع طلا و نقره و همچنین پول - انواع آن - مطلوبیت ذاتی نداشته و نوعاً مطلوبیت آلی و ایزاری داشته و دارند. (۴)

اما آنچه که برخی روایات در تأثیر گذاری مثبت درهم و دنانیر بر زندگی عمومی مردم و نقش سازنده آنها اشاراتی دارند - مانند حدیث امام صادق علیه السلام که در مقدمه آوردیم - و یا مذمت این دو، آنگاه که مورد علاقه افراطی افراد قرار گرفته و آنان را از مسائل اساسی انسانی غافل سازد، مانند آنچه که علی‌علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌نماید که:

«الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم و هما مهکلاکم» (۵)

بدان سبب است که طلا و نقره سمبل مال محسوب و درهم و دینار که شکل خاص رایج آنهاست ابزار تملک و اکتساب بوده و ملاک دارایی قلمداد می‌شده است.

برای تأیید مطلب، بیانی از مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر متین‌المیزان می‌آوریم که ضمن اشاره به تاریخچه رواج نقدین و علل رواج پول، در صدد بیان نتیجه فوق‌الذکر می‌باشد. وی می‌نویسد:

«آنچه از بحث‌های اقتصادی به دست می‌آید، این است که انسان‌های اولیه معاوضه و مبادلاتشان تنها روی اجناس صورت می‌گرفته و متوجه نبوده‌اند که به غیر این صورت نیز امکان‌پذیر است.

اما این را توجه داشتند که هر چیزی با چیز دیگر مبادله نمی‌شود؛ زیرا نسبت میان اجناس مختلف است؛ یک جنس مورد احتیاج مبرم مردم است، جنسی دیگر این طور نیست. یک جنس بسیار رایج است و جنس دیگر خیلی کم و نایاب است و هر چه جنسی بیش‌تر مورد احتیاج باشد و کم‌تر یافت شود، قهراً طالبش هم بیش‌تر و نسبتش با جنسی که هم زیاد مورد حاجت نیست و هم زیاد یافت می‌شود، یکسان نیست؛ چون رغبت مردم نسبت به دومی کم‌تر است و همین امر سبب شده که پای قیمت و ارزشیابی به میان آید.

آنان بعد از آنکه خود را ناچار دیده‌اند برای حفظ نسبتها، معیاری به نام قیمت درست کنند و چون باید خود آن معیار، ارزش ثابتی داشته باشد، ناگزیر برخی اجناس نایاب و عزیز الوجود از قبیل گندم و نمک و تخم مرغ را اصل در قیمت قرار دادند تا سایر اجناس و اعیان مالی را با آن بسنجند.

در نتیجه آن جنس عزیز الوجود، مدار و محوری شد که تمام مبادلات بازاری بر آن دور می‌زد و این سلیقه از همان روزگار قدیم تا به امروز در بعضی از جوامع کوچک از قبیل دهات و قبیله‌ها دایر بوده و هست.

تا آنکه در میانه اجناس نایاب به پاره‌ای از فلزات مثل طلا و نقره و مس برخورد کرده و آن را مقیاس سنجش ارزشها قرار دادند و در نتیجه طلا و نقره و مس به صورت نقدینه‌هایی در آمدند که ارزش خودشان ثابت و ارزش هر چیز دیگری با آنها تعیین گردید.

بالاخره، طلا مقام اول و نقره مقام دوم و سایر فلزات قیمتی مقامهای بعدی را احراز کردند و از آنها سکه‌های سلطنتی و دولتی زده شد و به نامهای دینار و درهم و فلس و ... نامیده شد.»

وی اضافه می‌کند:

«چیزی نگذشت که نقدین، یعنی سکه‌های طلا و نقره، مقیاس اصلی قیمتها شده، هر چیز دیگری و هر عملی با آنها ارزیابی شد و نوسانهای حوایج زندگی همه به آنها منتهی گردید و آن دو ملاک دارایی و ثروت شدند و کارشان به جایی رسید که گویی جان اجتماع و رگ حیاتش بسته به وجود آنها می‌باشد، که اگر امر آنها مختل گردد، حیات اجتماع مختل می‌شود و اگر معامله آنها در جریان باشد، معاملات سایر اجناس جریان پیدا می‌کند و اگر در آنها متوقف گردد، در سایر اجناس نیز متوقف می‌گردد.»

ایشان همچنین به رابطه‌ای که نقود متداول امروزی با نقدین (طلا و نقره) در امر جانشینی این اوراق رسمی از طلا و نقره دارند اشاره نموده، می‌نویسد:

«امروزه وظیفه‌ای را که نقدین در مجتمعات بشری از قبیل حفظ قیمت اجناس و خدمات و تشخیص نسبت میان آنها به عهده داشته‌اند، اوراق رسمی از قبیل پوند، دلار و غیر آن دو و نیز چک و سفته‌های بانکی به عهده گرفته‌اند و در تعیین قیمت اجناس و خدمات و تشخیص نسبتهایی که میان آنهاست، نقش نقدین (طلا و نقره) را بازی می‌کنند.» (۶)

از مجموع نظرات ایشان در این باب می‌توان فهمید که وی تعاریف علماء علم اقتصاد را از پول و نقش آن مبنی بر ابزار مبادله در تجارت و بازار، تعیین‌کننده قدرت خرید مردم و وسیله اعمال سیاستها و برنامه‌های اقتصادی دولتها، تأیید و این تعریف و نقش واحد را فصل مشترک میان نقدین (طلا و نقره) در گذشته و نقود (انواع پول و اوراق رسمی) امروزی می‌داند.

این نظریه می‌تواند مبنای مناسبی برای ما در موضوع مورد نظر باشد؛ چه آن که تعلق حکم وجوب زکات به نقدین (طلا و نقره) بدان علت بوده که نقدین پول رایج آن زمان بوده است.

در نتیجه با الغاء خصوصیت می‌توان گفت: موضوع زکات، پول رایج عرفی است که میزان ارزش سایر اشیاء در معاملات و مبادلات است.

۲- دلیل مؤید دیگری که می‌توان در این باب ارائه کرد، بیان این مطلب است که متعلق حکم زکات، هر طلا و نقره‌ای نیست، بلکه طلا و نقره مسکوک می‌باشد و این بدان سبب بوده است که مسکوکات پول رایج بوده‌اند و لا غیر.

این مسئله از مسائل مورد اتفاق فقه است و فقهاء در این مسئله اختلافی ندارند. در عین حال در اینجا نمونه‌هایی از نظرات ایشان را یادآور می‌شویم.

مرحوم صاحب جواهر در شرح شرایع الاسلام در بیان شروط وجوب زکات در نقدین می‌نویسد:

«و کیف کان، من شروط وجوب الزکاة فیہما (نقدین) مضافاً الی بلوغ النصاب (کونہما مضروبین) من سلطان الوقت او مماثلہ بلاخلاف ... و لا فرق فی السکة بین کتابتہ و غیرها و لا بین کونہا سکة الاسلام او کفر ... و لو ضربت للمعاملہ، لکن لم يتعامل بہا اصلاً او تعومل بہا تعامللاً لم تصل بہ الی حدٍ تکتون بہ دراہم او دنانیر مثلاً، لم تجب الزکاة ...» (۷)

«خلاصه، از شرایط وجوب زکات نقدین، علاوه بر آنکه باید به حد نصاب برسند، باید مضروب و مسکوک از طرف سلطان و حاکم وقت یا مانند او باشند، بدون اختلاف نظر علماء در مسئله ... و فرقی نیست در سکه بودن میان آنکه ضرب سکه نوشتنی باشد یا غیر نوشتنی [مثلاً نقوش] باشد. و نه بین آنکه سکه بلاد اسلام باشد یا بلاد کفر ... و اگر برای رواج معامله، سکه‌ای ضرب شود ولی هیچ گاه آن سکه وارد میدان معامله و بازار مبادله نشود و یا به حدی که عرفاً درهم و دینار (پول رایج) محسوب نگردد، زکات بر آن واجب نیست.»

با کمی دقت به روشنی می‌توان دریافت که مناط حکم، وسیله رواج بازار و ابزار سریع انجام معاملات است، و تأکید بر مسکوک بودن نقدین به این دلیل می‌باشد.

نیز مرحوم علامه حلی در تبصرة المتعلمین آورده است:

«نقدین (طلا و نقره) با سه شرط زکات آنها واجب است. شرط دوم: طلا و نقره مسکوک بر سکه معامله باشند (مراد از سکه معاملی آن است که نقشی بر روی آن زده شده باشد تا نشانه آن باشد که این فلز نقد بازار است و با آن معامله می‌شود. یعنی قیمت اشیاء را با آن می‌سنجند) و در سبیکه، یعنی شمش طلا و نقره زکات نیست.» (۸)

منظور ایشان از این بیان به طور خلاصه، آن است که درهم و دینار بر آنها اطلاق شود و گرنه زکات ندارد و اطلاق درهم و دینار، به پول رایج عرفی زمان اشاره دارد.

همچنین در مدارک العروة آمده است:

«من شرایط النقدین أن یكونا مسکوکین بسکة المعاملہ، سواء کان بسکة الاسلام او الکفر، بکتابتہ او غیرها ... و لو اتخذ الدرهم و الدینار للزینة، فان خرج عن رواج المعاملہ لم تجب الزکاة» (۹)

«از شرایط نقدین در وجوب زکات اینکه آن دو مسکوک به سکه رایج برای معامله باشند؛ خواه سکه بلاد اسلام، خواه سکه بلاد کفر، نوشتنی باشد یا غیر نوشتنی ... و اگر همین درهم و دینار (پول رایج و نقد بازار) برای زینت اتخاذ شود و از حالت ابزار نقد و رواج بازار بیرون آید زکات بر آن واجب نیست.»

مؤیدات متفرقه فراوان دیگری نیز در فقه وجود دارد که مبین همین نکته است که منظور از طلا و نقره مسکوک یا درهم و دینار، پول رایج بازار است. مثلاً، مرحوم شهید اول شروط صحت مضاربه را این گونه بیان می‌کند:

«أما تجوزُ بالدرهم و الدنانیر.» (۱۰)

«مضاربه تنها و تنها با درهم و دینار (پول مسکوک) که از طلا و نقره است) صحیح می‌باشد.»

آیا امروزه و در زمان ما مضاربه فقط با درهم و دینار انجام می‌گیرد و صحیح است یا با هر پول رایجی می‌توان در عقد مضاربه، به عنوان سرمایه، این معامله را انجام داد؟

بدیهی است آنچه ملاک مورد نظر فقیه می‌باشد، سرمایه‌ای است که به شکل پول رایج زمان در دست سرمایه گذار است و در اختیار عامل قرار می‌گیرد.

۳- دلیل دیگری که می‌توان بر این مبنا، ارائه کرد، استفاده از مضمون آیه کنز است:

«و الذین یکنزون الذهب و الفضه و لاینفقونها فی سبیل الله، فبشرهم بعذاب الیم» (۱۱)

«و کسانی که طلا و نقره را گنجینه می‌سازند، و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!»

صاحب المیزان در تفسیر این آیه، کنز را نگهداری و ذخیره مال و خودداری از جریان پیدا کردن میان مردم به جهت انتفاع عمومی می‌داند و خصوصیتی برای طلا و نقره مذکور در آیه قایل نیست؛ به این معنا که متعلق و مورد کنز منحصرأ این دو باشند.

بنابراین با اینکه کنز نقدین (طلا و نقره) مورد بیان آیه شریفه می‌باشد، اما انباشتن و ذخیره کردن مال، مورد نظر بوده و می‌تواند در مورد هر شیء قیمتی مصداق پیدا کند.

بله می‌توان پذیرفت که کنز مذموم در بیان آیه، قبل از هر چیز تداعی کننده جمع آوری زر و سیم است ولی نمی‌توان قبول کرد که تنها اندوختن و انباشتن طلا و نقره نکوهیده است و شامل چیز دیگری نمی‌شود؛ به ویژه - آن گونه که قبلاً گفته‌ایم - امروزه با جایگزینی پول به جای آن دو و نقش اساسی اش در مبادلات اقتصادی و حتی تغییر و تغییرات سیاسی و ... دیگر مکتبزه (پنهان کننده گنج) تنها به دارنده طلا و نقره اطلاق نمی‌شود.

علاوه بر این، از کلمه «انفاق» که در این آیه، نقطه مقابل «کنز» قرار گرفته و مصداق اکمل آن - چنان که مورد اشاره برخی روایات نیز می‌باشد - زکات است که در ضمن شامل صدقات مستحبی هم می‌شود، می‌توان استنباط کرد که نه طلا و نقره مبین خصوصیت انحصاری است و نه انفاق، صدقات و احسانها و بخششهای از نوع درهم و دینار است؛ از این رو به آسانی با الغاء خصوصیت شامل پول و هر سرمایه دیگری می‌شود.

۴- کلمه «زکات» سی و دو مرتبه در قرآن تکرار شده است که بسیاری از این آیات متضمن امر به زکات است؛ ولی آن گونه که از برخی روایات استفاده می‌شود، وجوب زکات از زمان نزول آیه ۱۰۳ سوره توبه تشریح شده است.

بر این اساس، فقهای امامیه وجوب زکات را از آیه «خذ من اموالهم صدقةً تطهرهم و تزکیهم بها» (۱۲)؛ «و از اموال آنها صدقه‌ای (به عنوان زکات) بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی؛ ...» استفاده می‌کنند.

اطلاق آیه و عمومیت اموال در اینجا، قرینه بلکه دلیلی است بر این مطلب که مال و دارایی منبع و مورد اصلی زکات محسوب شده است و موارد نه گانه، منابع مختلف مالی به شمار می‌آیند که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله است هنگام بیان این موارد نه گانه، اضافه فرمود:

«بقیه اموال مورد عفو قرار می‌گیرد.» (۱۳)

بدیهی است که درهم و دینار (طلا و نقره مسکوک) مصداق بارز و ملموس مال و دارایی است و می‌توان آن را به پول رایج هر زمان که مهم‌ترین سرمایه هر کسی به حساب می‌آید، تسری داد و احکام مربوطه را بر آن بار کرد.

ضمن آنکه آیه مبارک «انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض» (۱۴) نیز تأیید دیگری بر این مفهوم است؛ زیرا در امر به انفاق، مورد انفاق را دارایی و درآمد حاصل از کسب و همچنین محصولات زراعی معرفی و بیان می‌نماید، و دارایی و درآمدهای معاملاتی افراد و محصولات زراعی، عمده اموال هر صاحب مالی است.

بنابراین به نظر می‌آید، حکم، دایر مدار مال و دارایی است و تبلور بارز مال و دارایی در زمانهای قبل، داشتن درهم و دینار بوده و امروزه پول و سرمایه‌ای که رواج بازار است مصداق ملموس و مشخص دارایی است.

پی نوشت:

(۱) و لا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً...»؛ «و اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید؛...» سوره نساء (۴)، آیه ۵.

(۲) امالی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۴۴۵.

(۳) سوره حشر آیه ۷: «تا (این اموال) فقط در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

(۴) البته در مواردی طلا و نقره مانند آنجا که به عنوان زینت و ابزار جلوه آرایی و وسیله تفاخر مورد استفاده قرار می‌گیرند مطلوبیت ذاتی پیدا می‌کنند، ولی این امر، حیثیت غالب و نوعی ندارد.

(۵) سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۴۵: «طلا و نقره مایه هلاکت پیشینیان شما و خود شما بوده و هست».

(۶) المیزان، ج ۹، ص ۲۶۱ و ۲۶۲ و ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

(۷) جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۱۸۰ - ۱۸۲.

(۸) تبصرة المتعلمین، کتاب الزکاة.

(۹) مدارک العروة، اشتهاردی، ج ۲۲، ص ۱۸۶ - ۱۸۹.

(۱۰) المعه دمشقیه، محمد بن جمال الدین مکی العاملی «شهید اول»، کتاب المضاربه.

(۱۱) سوره توبه (۹) آیه ۳۴.

(۱۲) سوره توبه (۹) آیه ۱۰۳.

(۱۳) فروع کافی، ج ۳، ص ۴۹۷.

(۱۴) سوره بقره (۲) آیه ۲۶۷: «انفاق کنید از کسب حلالتان و از آنچه برای شما از زمین رویانیدیم».